



”
چرا و در طی چه
فراز و فرودی،
القای یاس و
ناامیدی تبدیل
به مهم‌ترین
استراتژی
رسانه‌های
رقیب گفتمان
انقلاب
اسلامی شده
است؟

را به کام خود کشید. برخی از شهرها مثل هیروشیما و ناگازاکی به همراه شهروندان خود تخریب شدند و در بسیاری از سرزمین‌ها، از رویای پیشرفت و رفاه، چیزی به‌غیر از کابوس عینی هزاران شهر مخروب و بی‌شمار خانه ویرانه بر جای نماند! حالا تقریباً برای تمام اندیشمندان آشکار شده بود که تکنولوژی نوین قادر نیست بین توسعه‌گریزه مرگ و گریزه زندگی تمایز قائل شود، بلکه آثار باقیمانده از جنگ‌های جهانی نشان می‌داد، اتفاقاً این توسعه و تکنولوژی ظرفیت و توان بالقوه به مراتب بیشتری برای نابود کردن دارد! زیرا مثلاً طیف گسترده‌ای از اختراعات و نوآوری‌های صنعتی و فناوریانه ابتدا در آزمایشگاه‌ها و پژوهشکده‌های عریض و طویل صنایع نظامی به دست می‌آمد. چیزی غیر از جنگ و تولید جنگ‌افزار نمی‌توانست بی‌سابقه‌ترین رکوردهای اقتصادی آمریکا را درمان کند، یا میلیون‌ها کارگر بیکار را امیدوار به آینده...

آمریکا مانند کفتار گرسنه و فرصت‌طلبی به باقیمانده لاشه مدرنیته و توسعه‌یافتگی مجروح از دو جنگ جهانی حمله کرد و جایگزین روباه پیر شد. آن‌هم در شرایطی که می‌توانست با هزینه‌هایی کمتر از هزار دلار در کشورهایی چون ایران کودتا کند! مشروطه خواهی آشی

آرامش اولویتشان بود. شاید دقیقاً به همین دلیل بود که از همین دوره تاریخی تقابل سنت و مدرنیته شکل گرفت. وضعیت موجود قابل دفاع نبود و هرچه زمان می‌گذشت بدتر هم می‌شد. بعد از چیزی حدود صدسال ظاهراً انقلابیون تجددخواه در برابر رقبای سنتی خود به پیروزی رسیدند؛ اما چیزی که این انقلاب را شکست داد و تقریباً به نابودی کشاند، اختلافات بین خود مشروطه خواهان بود. با ترجمه کردن مفهوم مدرنیته به تجدد نمی‌شد ماهیت دین‌گریز و دین‌ستیز آنرا برای مدت طولانی مخفی نگاه داشت. حتی با اعدام شخصیت‌هایی چون شیخ فضل‌الله نوری...

برای تغییر وضعیت موجود سه مسیر پیش رو بود. کنار گذاشتن دین، کنار گذاشتن توسعه، تلفیق این دو باهم؛ که این مسیر سوم خودش با ترکیب‌های مختلفی از تفسیر توسعه به نفع دین، یا تفسیر دین به نفع توسعه ادامه یافت. اگرچه با توجه به نسبتی ناسازگار که مدرنیته و شک‌گرایی با ایمان دینی داشت، دشواری و ناهمواری‌های این مسیر سوم به مراتب بیشتر بود. شاید به همین دلیل بود که بسیاری از مدعیان روشنفکری آن دوره مسیر اول را انتخاب کردند و در نهایت به منازل مختلفی از گفتمان مارکسیستی رسیدند. وگرنه، آن‌هایی که توسعه را کنار گذاشتند، خودشان به راحتی از مناسبات فکری، فرهنگی و سیاسی جامعه کنار گذاشته شدند. مدرنیته ظاهراً ادعا داشت می‌تواند بهشت اخروی را به دنیا بیاورد. سؤال این بود که در مورد جهنم چطور؟

حفره‌های دوزخی موجود در گفتمان توسعه و مدرنیته در جنگ‌های جهانی اول و دوم، به بدترین شکلی دهان باز کرد و صدها میلیون آدم

